

سازمان یابی مستقیم و مستقل خود مردم تنها راه پیشروی است

1) در انتخابات دوم خرداد 1376 و چند انتخابات بعد از آن، بخش بزرگی از مردم ایران، با استفاده هشیارانه از اختلافات درونی حکومتیان، نشان دادند که از حکومت اسلامی به جان آمده اند. در آن موقع اصلاح طلبان کوشیدند شرکت وسیع مردم در انتخابات را به معنای حمایت از جناح اصلاح طلب رژیم تعبیر کنند. اما اکنون که حتی خیال باف ترین اصلاح طلبان نیز نمی توانند نومیدی شان از "اصلاحات" را پنهان کنند، دیگر تردیدی نمی توان داشت که بحران مشروعیت جمهوری اسلامی چنان عمقی یافته است که انکارش ناممکن است. انکار ناپذیر شدن بحران مشروعیت رژیم به معنای این است که اولاً ادامه موجودیت رژیم تنها با اعمال زور امکان پذیر خواهد بود. تصادفی نیست که دستگاه ولایت مدت هاست هر نوع تظاهر به مشروعیت را کنار گذاشته و فقط با زور و تهدید با مردم روبرو می شود. ثانیاً مخالفان رژیم بعد از این تنها با دامن زدن به بحران حکومت ناپذیری، یعنی غیرقابل کنترل کردن اوضاع برای رژیم، می توانند دلیل وجودی خود را نشان بدهند. و هر جریانی که در این زمینه کارآمدتر باشد، نفوذ بیشتری در میان مردم پیدا خواهد کرد. ثالثاً زمان بندی فشرده ای آغاز شده است که در آن آهنگ تحولات با میزان توانایی رژیم در کنترل اوضاع و توانایی کارآمدترین نیروی مخالف در گستراندن بحران حکومت ناپذیری تعیین خواهد شد.

2) هم اکنون همه ی صف آرای های سیاسی به سوی دوران پس از جمهوری اسلامی جهت گیری کرده اند. آغاز این صف آرای ها صرفاً به معنای آغاز دوره شکل گیری قدرت جایگزین (آلترناتیو) نیست، بخشی از این صف آرای ها نشان دهنده نگرانی از احتمال شکل گیری جایگزین غیر دموکراتیک هم هست. نگرانی از تکرار فاجعه شکست انقلاب 57 مساله ای است که بر ذهنیت بخش بزرگی از ایرانیان فشار می آورد. زیرا هیولای جمهوری اسلامی که از بطن یک انقلاب توده ای سر بر آورد، به آن ها آموخته است که سرنگونی یک قدرت استبدادی ضرورتاً به معنای پایان استبداد نیست، بلکه می تواند به شکل گیری قدرت استبدادی مصیبت بارتری بیانجامد. این نگرانی که از یک تجربه تلخ توده ای بر می خیزد، می تواند زمینه ای برای شکل گیری یک هشپاری تاریخی باشد که مردم ایران در متن پیکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی، به چگونگی و جهت سرنگونی آن نیز بیندیشند و فقط به آن چه نمی خواهند اکتفا نکنند، بلکه برای آن چه می خواهند نیز تدارک ببینند. تردیدی نباید داشت که قدرت جایگزین در متن همین پیکارهای ضد جمهوری اسلامی شکل خواهد گرفت. بنابراین به فردا حواله دادن بحث و صف آرای های مربوط به نظام جایگزین، به نفع هر که باشد، مسلماً به نفع هواداران دموکراسی و اکثریت عظیم مردم ایران نخواهد بود.

3) رویا رویی های مردم ایران با جمهوری اسلامی در شرایطی اوج می گیرد که کشور ما به یکی از کانون های بحران بین المللی تبدیل شده است. دولت آمریکا که جمهوری اسلامی را یکی از سه عضو اصلی "محور شر" اعلام کرده، پنهان نمی کند که در صورت لزوم حتی از مداخله نظامی در ایران خودداری نخواهد کرد. این هم زمانی، بی تردید، نقش عوامل بین المللی را در تحولات داخلی ایران به نحو بی سابقه ای افزایش داده است. توأم شدن فشار خارجی با برانگیختگی عمومی مردم علیه رژیم، گرچه موقعیت جمهوری اسلامی را شکننده تر می سازد، اما در عین حال با نقض حق مردم ایران در تعیین سرنوشت خود، زمینه لازم برای شکل گیری نظام جایگزین دموکراتیک را نامساعد می سازد. زیرا اولاً نیرویی وارد صحنه سیاست ایران می شود که مردم این کشور هیچ کنترلی بر آن نمی توانند داشته باشند؛ ثانیاً به دلایل کافی، آمریکا قدرتی نیست که دوست دار دموکراسی در خاور میانه و در کشور ما باشد. بنابراین یکی از مسایل کلیدی جنبش آزادی خواهی مردم ایران در شرایط کنونی این است که ضمن بهره برداری از فشارهای بین المللی موجود بر رژیم، از مداخله قدرت های خارجی و مخصوصاً آمریکا، در تعیین سرنوشت مردم ایران جلوگیری شود.

4) نه مداخله آمریکا ضرورتاً به صورت نظامی خواهد بود و نه قدرت گیری نیروهای غیر دموکراتیک لازم است حتماً با حمایت آمریکا صورت بگیرد. فراموش نباید کرد که در سال 57 خمینی از طریق یک انقلاب توده ای و بدون تکیه بر قدرت های خارجی بود که به قدرت رسید. بنابراین خطر مداخله قدرت های خارجی

در تعیین سرنوشت مردم ایران هر قدر هم جدی باشد، بزرگ ترین خطری که چشم انداز شکل گیری دموکراسی در کشور ما را تهدید می کند، ضعف سازمان یافتگی مدنی و سیاسی مردم ایران است. در تحلیلی نهایی چیزی که استبداد را ناممکن و دموکراسی را امکان پذیر می سازد سنگر بندی مدنی و سیاسی توده ای است. یعنی سازمان یابی بخش های مختلف مردم حول خواست ها و نیازهای مستقیم خودشان. اگر این کار در متن همین جنبش ضد استبدادی کنونی که در برابر چشمان مان گسترش می یابد صورت نگیرد، به احتمال زیاد، فاجعه شکست انقلاب 57 تکرار خواهد شد و کشور ما دقیقاً در اوج شورش برای رهایی از جهنم جمهوری اسلامی، دوباره در تونل مصیبتی فرو خواهد رفت که ممکن است دهه ها طول بکشد یا حتی موجودیت کشوری به نام ایران در آن پایان یابد.

5) خطرات هر قدر هم بزرگ باشند، با گشایش یک دوره انقلابی فرصت های بزرگ تری هم بوجود می آیند. در هر دوره انقلابی نیروی توده ای عظیمی آزاد می شود و ابتکارات و خلاقیت های بی سابقه ای شکل می گیرند که بسیاری ناممکن های دوره های عادی را امکان پذیر می سازند. در دوره خیزش های بزرگ پیش رو، کار ساز ترین راه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تأسیس دموکراسی، مقابله با مداخله قدرت های خارجی و هر خطر احتمالی دیگر، فعال شدن و به میدان آمدن توده ای هر چه گسترده تر مردم و سازمان یابی مستقل و مستقیم هر چه شتابان تر آن هاست. و چنین کاری فقط حول خواست ها و نیازهای بی واسطه بخش های مختلف خود مردم امکان پذیر است. از هیچ بخشی از مردم نمی توان و نباید انتظار داشت که با کنار گذاشتن و به "فردا" و گذاشتن خواست های بی واسطه و اخّص خودشان فعال شوند. و مسلم است که همه ی خواست های همه ی بخش های مردم با هم خوانایی نخواهند داشت. اما درست از طریق همین گوناگونی ها و حتی ناهم خوانی هاست که مردم می توانند ارزش سازمان یابی مستقل و اهمیت حیاتی آزادی های مدنی و سیاسی را دریابند، فصول مشترک خواست هاشان را با خواست های بخش های دیگر مردم کشف کنند و برای تأسیس دموکراسی سنگر بندی کنند. بر خلاف تصوّر آن هایی که انتظار دارند مردم با مسکوت گذاشتن خواست ها و نیاز های مادی شان، فعلاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی متحد شوند، همه بخش های مردم اساساً از طریق تحمل ناپذیر یافتن شرایط زندگی شان است که به شورش علیه جمهوری اسلامی کشیده می شوند. و شرایط زندگی مردم را صرفاً نمی توان به شرایط فرهنگی و سیاسی تقلیل داد. حالا هیچ کس جرأت انکار این حقیقت را ندارد که اکثریت عظیم مردم ایران شرایط مادی زندگی شان را تحمل ناپذیر می یابند و بیش از هر چیز دیگر، از همین طریق است که به رویا رویی با جمهوری اسلامی کشیده می شوند. با اندکی تأمل در این حقیقت انکار ناپذیر، هر کسی می تواند در یابد که برای اکثریت عظیم مردم ایران جنبش ضد استبدادی و پیکار برای دموکراسی در متن پیکار برای بهبود همین شرایط مادی زندگی معنا پیدا می کند. تقویت پیکارهای ضد استبدادی، دموکراتیک و طبقاتی به لحاظ تجرید نظری شاید مفید و ضروری باشد، اما در دنیای واقعی، اینها جنبه های مختلف روندی یگانه اند که هم زمان و تنیده در هم جریان دارد. توجه به این حقیقت مخصوصاً برای هواداران سوسیالیسم اهمیتی حیاتی دارد. آن ها فقط با وفاداری به "جنبش آگاهانه و مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم" یعنی در راستای یک استراتژی سوسیالیستی می توانند در پیکار علیه استبداد و برای دموکراسی مؤثر و مفید باشند، نه با پشت کردن به پیکار های طبقاتی زحمت کشان و محرومان.

در جامعه ایران اگر از هشتاد درصد جمعیت کشور بخواهیم برای پیش برد پیکار ضد استبدادی، فعلاً خواست های طبقاتی شان را مسکوت بگذارند، دانسته یا ندانسته از آنها می خواهیم فعلاً از سازمان یابی خودشان صرف نظر کنند. اما در جامعه ای که هشتاد درصد جمعیت آن از سنگر بندی مدنی و سیاسی، یعنی سازمان یابی حول خواست های بی واسطه شان، محروم باشند، آیا امیدی به شکل گیری دموکراسی می تواند وجود داشته باشد؟ البته فراموش نباید کرد که در یک دوره توفانی، این جمعیت عظیم بی لنگر حتماً به پیکارهای سیاسی کشیده خواهد شد، اما به صورت گله وار و هم چون هوراکش این یا آن "رهبر" و "آموزگار" همه دان و خطا ناپذیر که عکس اش را در ماه خواهند دید.

6) با نظر به ارزیابی یاد شده است که "راه کارگر" بر نکات زیر تأکید می‌ورزد:

الف- بدون سرنگونی جمهوری اسلامی، هر نوع پیش روی به طرف دموکراسی، برابری و بهبود شرایط زندگی مردم در کشور ما ناممکن است. سریع‌ترین، کم هزینه‌ترین و (برای دموکراسی) بهترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی با به میدان آمدن توده‌ی هر چه گسترده‌تر مردم و سازمان‌یابی هر چه شتابان‌تر آن‌ها حول خواست‌های بی‌واسطه‌شان گشوده می‌شود. هیچ برنامه انقلابی و هیچ طرح و تدبیر سیاسی مترقی، بدون سازمان‌یابی مستقل و بنابراین توان مند شدن خود مردم، این سازندگان اصلی تاریخ، معنایی پیدا نخواهد کرد. بنابراین برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی تا آن جایی ارزش مصرف و حقانیت دارند که بتوانند در یک زمان بندی فشرده، پدافندترین و پرتپش‌ترین جنبش مستقل مردمی را به میدان بیاورند.

ب- شکل‌گیری دموکراسی در ایران بیش از هر چیز دیگر، به سازمان‌یابی طبقاتی اکثریت عظیم جمعیت این کشور، یعنی کارگران و زحمت‌کشان و محرومان بستگی دارد. بنابراین هواداران سوسیالیسم نه با مسکوت گذاشتن سازمان‌یابی پیکار‌های طبقاتی معطوف به سوسیالیسم، بلکه با تأکید بر آن می‌توانند برای تقویت زمینه شکل‌گیری دموکراسی در این کشور بجنگند. چنین تأکیدی به معنای کم توجهی به اهمیت حیاتی خود دموکراسی یا ابزاری نگاه کردن به آن نیست. سوسیالیسم بدون دموکراسی نمی‌تواند معنایی داشته باشد و پیکار برای دموکراسی جزئی حیاتی از پیکار برای سوسیالیسم است.

ج- در کشوری که فقدان هر نوع سنت دموکراتیک، شرایط تأسیس دموکراسی را آشکارا دشواری سازد و نیروهای مخالف دموکراسی در مقایسه با هواداران دموکراسی، از امکانات فعالیت بیشتری برخوردار هستند، طفره رفتن از هر تلاشی که برای حتی ابتدایی‌ترین خواست‌های دموکراتیک صورت می‌گیرد، با هر دلیلی که باشد، جز تضعیف پیکار برای دموکراسی معنایی نمی‌تواند داشته باشد. از این رو، هواداران سوسیالیسم ضمن تأکید و تلاش برای راه انداختن جنبش دموکراسی فعال مشارکتی، باید در تقویت حرکت‌های موجود حتی برای ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک، از هیچ کوششی روی گردان نباشند. و به هم‌کاری‌ها و ائتلاف‌های پر تحرک و منعطفی که می‌توانند در گسترش جنبش آزادی‌خواهی عمومی مردم مؤثر باشند، با همه هواداران دموکراسی دست بزنند.

7) تأکید بر ضرورت سازمان‌یابی هر چه گسترده‌تر و هر چه شتابان‌تر مردم، بدون تلاش پی‌گیر برای فراهم آوردن لوازم و شرایط ارتباط و گفتگوی واقعاً توده‌ای و سراسری میان جنبش‌های اجتماعی گوناگون و جریان‌های سیاسی مختلف طرف دار دموکراسی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی، بی‌معنا و بی‌ثمر خواهد ماند. هم‌چنان که کنگره هفتم سازمان ما اعلام کرد، عملی‌ترین راه رسیدن به چنین لوازم و شرایطی، ایجاد یک فوروم دموکراتیک است که با تلاش همه‌ی جریان‌ها، مجامع، محافل و فعالان سیاسی متشکل و غیر متشکل طرف دار دموکراسی باید صورت بگیرد. بنابراین، هم‌چنان باید سیاست اتخاذ شده در کنگره هفتم (در باره ایجاد "فوروم گفتگوی دموکراتیک") را با قاطعیت تمام پی‌گیری کنیم.

فوروم دموکراتیک رقیب هیچ‌یک از هم‌کاری‌ها و اتحاد عمل‌ها و تجمعات دموکراتیک نیست و ما می‌توانیم و باید به طور هم‌زمان، از هر حرکت و ائتلاف و هم‌کاری منعطف که بتواند در گسترش و تقویت صفوف طرف داران دموکراسی اثرگذار باشد، پشتیبانی کنیم و در هر یک از آن‌ها، تا جایی که محدودیتی برای تعهدات سوسیالیستی و طبقاتی ما ایجاد نکند، فعالانه شرکت کنیم. همه این نوع حرکت‌ها می‌توانند به شکل‌گیری فوروم دموکراتیک شتاب بدهند. ولی مسلم است که فوروم دموکراتیک تا زمانی که تجمعی با هدف‌ها و وظائف مشخص آن شکل نگرفته است، نباید به هیچ‌یک از حرکت‌ها و تجمعات دموکراتیک دیگر فرو کاسته شود.

8) در شرایطی که رویارویی مردم ایران با جمهوری اسلامی اوج می‌گیرد و در عین حال خطر مداخله آمریکا و حمایت آن از جریان‌های غیر دموکراتیک (مانند سلطنت‌طلبان و غیره) دورنمای شکل‌گیری

دموکراسی را تهدید می کند. هم کاری گسترده و پر تحرک جمهوری خواهان دموکرات ضرورت عاجلی است که هر تأخیری در آن به نفع مخالفان دموکراسی تمام می شود و فرصت های برگشت ناپذیری را می سوزاند. هم کاری جمهوری خواهان دموکرات بدون موضع گیری روشن و قاطع آن ها در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، در مخالفت با مداخله جویی آمریکا و سایر قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران، و در دفاع از جمهوری، دموکراسی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی و بنابراین مخالفت با هر نوع حکومتی دینی، موروثی و ایدئولوژیک، نمی تواند پا بگیرد. طبیعی است که جمهوری خواهان دموکرات نمی توانند خواست های شان را فقط به این نکات کلی تقلیل بدهند، اما تأکید بر این خواست ها می تواند حداقل لازم برای شروع اولیه هم کاری ها را تأمین کند.

جمهوری خواهان دموکرات با تأکید بر حداقل های یاد شده باید مواضع خود را از جریان های دیگری که از موضع گیری روشن در مقابل جمهوری اسلامی یا سلطنت، یا مداخله گری آمریکا طفره می روند، متمایز سازند. بدون چنین تمایزی آن ها نمی توانند مرکز ثقلی برای راه اندازی هم کاری های جمهوری خواهان دموکرات به وجود بیاورند.

9) اگر سرنگونی یا فرو پاشی جمهوری اسلامی احتمالی واقعی است که مدام در چشم انداز ملموس تری قرار می گیرد، و اگر سازمان یابی هر چه گسترده تر و هر چه شتابان تر مردم تنها عاملی است که می تواند خطر تکرار فاجعه شکست انقلاب 57 را - که اکنون بر افق آویخته است - پس براند، تردیدی نمی توان داشت که تشکیل فوروم اجتماعی آسان ترین و عملی ترین راهی است که در این دوره ی خیزش های بزرگ اجتماعی می تواند در یک زمان بندی فشرده، سازمان یابی گسترده کارگران، زحمت کشان و محرومان این کشور را امکان پذیر سازد. حرکت های اجتماعی گوناگونی که در متن بحران عمومی جمهوری اسلامی مدام در حال گسترش اند؛ تجربه فوروم اجتماعی جهانی و سرمشق فوروم های اجتماعی متعددی که در کشورهای مختلف در حال شکل گیری اند، و جهانی شدن ایدئولوژی نئولیبرالیسم اقتصادی که اکنون در کشور ما با هم رایی جناح های مختلف حکومتی و هم چنین بخش بزرگی از مخالفان جمهوری اسلامی به کار بسته می شود؛ شرایط مساعدی برای راه اندازی فوروم اجتماعی در ایران به وجود می آوردند. فوروم اجتماعی شکلی از گرد هم آیی طبقاتی کارگران و زحمت کشان و محرومان است که بدون ائتلاف وقت و نیرو بر سر پلاتفرم های انتزاعی یا کشمکش های کم حاصل و بی حاصل تشکیلاتی، مرکز تجمع مشترکی برای هم کاری های منعطف و پر تحرک جنبش های اجتماعی و سیاسی مترقی گوناگون فراهم می آورد. فوروم اجتماعی در صورتی می تواند با موفقیت شکل بگیرد و با آهنگ مناسب با شرایط امروز ایران گسترش یابد که سازمان دهی اقدامات مشخص و با بازده ملموس حول خواست های بی واسطه ی جنبش های اجتماعی مشخص را مبدأ حرکت خود قرار بدهد. تجربه تاکنونی فوروم های اجتماعی نشان می دهد که این شکل از گرد هم آیی باید بیشتر یک جنبش باشد تا سازمان، البته جنبشی برای جنبش ها که آن ها را در رنگارنگی شان می تواند دور هم جمع کند. قدرت و اهمیت این جنبش در گسترش شتابان دامنه آن است و نه در پلاتفرم مَدون یا ساختار منسجم. چنین جنبشی (دست کم در مراحل آغازین) عمدتاً با تمرکز روی مقابله با نئولیبرالیسم اقتصادی می تواند پیش برود هر چند که ما در این جنبش بخشی از گرایش ضد سرمایه داری آن را تشکیل می دهیم. در ایران خواه جمهوری اسلامی سرنگون شود، خواه بتواند از این بحران جان بدر برد؛ خواه آمریکا به ایران حمله کند، خواه نکند؛ خواه سلطنت به جای جمهوری اسلامی بنشیند، خواه جمهوری سر راست عرفی بر قرار شود؛ نئولیبرالیسم خطری ثابت و واقعی خواهد بود که زندگی هشتاد درصد مردم ایران را، مانند طاعونی مرگبار تهدید خواهد کرد. نیروی ما برای مقابله با این خطر بسیار پراکنده است و صدای مان بسیار ضعیف، و در این مقابله ما ملزم به داشتن منطق استدلالی و قدرت اقناعی نیرومندی هستیم. در این رویارویی، بسیاری از به اصطلاح "دموکرات" ها در اردوی مقابل جای خواهند گرفت، در حالی که نئولیبرالیسم شرایط تکوین دموکراسی را تضعیف می کند. زیرا حتی یک دموکراسی کاملاً نیم بند لیبرالی به یک تعادل اقتصادی-سیاسی نیاز دارد که نئولیبرالیسم آن را ناممکن می سازد. و فراموش نباید کرد که در ایران نئولیبرالیسم شکل خشن تر دنیای سومی دارد و خواهد داشت و مدافعان آن عملاً از برده داری دفاع خواهند کرد. در مقابل همه این دشواری ها ما به بسیج توده ای کارگران و زحمت کشان و محرومان و همه جنبش

های اجتماعی درگیر با نئولیبرالیسم، حول خواست ها و نیازهای بی واسطه شان نیاز داریم و نه به پلاتفرم های انتزاعی غیر قابل لمس برای آن ها. بنابراین لازم است به یاد داشته باشیم که :

الف- فوروم اجتماعی جمعی است که اساساً باید در ایران پا بگیرد. البته فعالان و جریان های چپ در خارج از کشور باید به صورتی گسترده و فشرده در باره شناساندن این تجربه و تبلیغ امکانات آن برای سازمان یابی گسترده توده ای تلاش کنند. بر سر زبان ها انداختن ایده فوروم اجتماعی مسلماً در شرایط کنونی داخل ایران، در میان فعالان چپ، سازمان گران جنبش های اجتماعی و روشنفکران رادیکال ، پژوهشگران مساعدی خواهد یافت.

ب- فوروم اجتماعی در انحصار هواداران سوسیالیسم نیست و نباید هم باشد و بنابراین شکل گیری آن ما را از اتحاد ها و ائتلاف ها و هم کاری های هواداران سوسیالیسم بی نیاز نمی سازد. البته تردیدی نباید داشت که فوروم اجتماعی می تواند جنبش طبقاتی لازم برای حرکت های سوسیالیستی را به وجود بیاورد و به همین دلیل تلاش برای شکل دادن به آن یکی از لوازم حیاتی استراتژی سوسیالیستی است.

ج- فوروم اجتماعی و فوروم دموکراتیک، حرکت هایی هستند با منطق متفاوت، نیروهای متفاوت و هدف های متفاوت، که مسلماً رقیب هم نیستند ولی هر دو در شرایط کنونی ضرورت دارند و می توانند هم دیگر را تکمیل کنند.